

رؤیای ما

آرزو و رؤیا چیست؟

همان اندازه که در تغییر محیط خود نقشی ندارد، در ساختن خود هم نقشی ندارد. پیش از مداخله، فرد از خود منفک و بیگانه است. فرد با آغاز مداخله در موقعیت اجتماعی خویش، شروع به ساختن خویش می‌کند. فرد انسانی، محل تقاطع مجموعه‌ای از بی‌شمار نزاع‌ها، کشمکش‌ها و مداخله‌ها است: کشمکش میان تنوع‌های فرهنگی و خرده فرهنگی، تفاوت‌های جنسیتی، نزاع‌های مذهبی، برخورد‌های نسلی، تقابل‌های سیاسی، اختلاف‌های طبقاتی و تفاوت‌های قومی، نژادی و ملی. این تقابل‌ها در درون هر فرد، به شیوه‌های مختلف به هم می‌رسند و خود‌های فردی متفاوت را می‌سازند. هر فرد، موجودیتی است تاریخی و سیاسی و اجتماعی، تحت تأثیر نیروهای مختلف و متعدد و در نتیجه موجودی است چندپاره و بی‌ثبات و پرتنش.

رؤیا، نقطه تقاطع وجه فردی و وجه جمعی است. برکشیده شدن و استعلا یافتن فرد است به سطحی برتر از سطح فردی. سطح فردی، سطح جسمانی و غریزی است. تنها با فرارفتن از این سطح غریزی است که وجه انسانی نمودار می‌شود. نقطه فراتر از سطح غریزه جسمانی، نقطه یکی شدن امر فردی و امر جمعی است. رؤیا درست در این نقطه جا گرفته است. این نقطه همان است که به نمادین‌ترین شکل، فقط در یکی از پاسخ‌هایی که طرف‌های گفت‌وگوی پژوهش‌ها اظهار داشت به بیان درآمد: «آرزوی من لحظه‌ای است که خودم را در مصاف واقعی ببینم. آرزوی واقعی خودم یک مصاف واقعی است. یعنی یک مصافی که مثل مصاف‌های مقدس هست. یک چیز آخر الزمانی که بالاخره تعیین تکلیف



محمدرضا کلاهی

استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

یک

سال گذشته، در پژوهشی که در دست انجام داشتم، از طرف‌های گفت‌وگویم (دانشجویان دانشکده‌های فنی و علوم اجتماعی دانشگاه تهران) یکی از پرسش‌هایم این بود که «آرزوی تان چیست؟»: «ارشدم را با معدل خوب تمام کنم و دکتری پذیرفته شوم»، «پس از پایان تحصیل، شغلی مرتبط با رشته‌ام پیدا کنم»، «درآمد خوبی داشته باشم»، «بتوانم خانواده خوبی تشکیل دهم»، «بتوانم به مدارج بالای علمی برسم»، «آن قدر پول و قدرت داشته باشم که بتوانم به دیگران ببخشم»، «یک کارخانه بزرگ داشته باشم که بتواند شغل ایجاد کند» و از این قبیل، غالب پاسخ‌هایی بود که داده می‌شد.

دو

ایراد همه این آرزوها آن است که هیچ رؤیایی در آنها نیست. رؤیای یعنی امر خیالین، فانتزی. این آرزوها فاقد وجه «خیالین» هستند.

این روایت‌ها ذره‌گر از خود بیگانه‌اند. در روایت ذره‌گرا، امر جمعی غایب است. جمع، در چنین روایت‌هایی، چیزی نیست جز انباشت فرد‌های جداگانه و ذره‌ای؛ و آرزو نیز چیزی بیش از موفقیت فردی نیست. موفقیت و شکست، موفقیت و شکست شخصی است. هر کس باید موفقیت خودش را دنبال کند و هر کس مسئول شکست خودش است. «دیگری» از این روایت‌ها غایب است. دیگری کسی است که به محض حضورش، موقعیت را از «فردی» به «جمعی» تغییر می‌دهد. غیاب دیگری از این روایت‌ها یعنی غیاب امر جمعی. در برخی از آنها دیگری به عنوان طرف بخشش حاضر می‌شود. این نوع از حضور دیگری، تابع موفقیت شخصی فرد است. دیگری تنها زمانی به میان می‌آید که من به موفقیت رسیده باشم. رسیدن خیری به دیگری، تابع و طفیلی موفقیت من است.

در این روایت‌ها، آرزو در وجه فردی، جسمانی و غریزی باقی می‌ماند. از دریچه این آرزوها، جمع چیزی نیست جز انباشت فرد‌ها؛ انباشت جسم‌ها. در تنهایی و انزوای مطلق فردی، انسان چیزی نیست جز تجمع غریزه، جسمانیت مطلق. پس در این سطح همه مثل هم‌اند؛ توده‌های پوست و گوشت؛ یک دستی و یک سانی توده وار و بی‌معنا؛ بیگانه از جهان و از خود. آنها توانایی شکل دهی به هیچ «خود»ی ندارند. خود انسانی، امری عمیقاً جمعی است.

سه

«خود» انسانی، در تنهایی و انزوای ممکن نمی‌شود. لحظه ناب ساخته شدن خود، نه لحظه فرورفتن به «درون» خویش و مراقبه و مکاشفه، که لحظه مداخله در وضعیت «بیرونی» خویش است. «خود» چیزی نیست جز توانایی دگرگون کردن. اولین گام خودسازی، همان اولین گام تغییر دادن موقعیت بیرون از خود است. فرد چیزی نیست جز آن چه که از او در بیرون محقق می‌شود. فرد خود را با ابراز خود می‌سازد. خود، چیزی نیست جز ابراز خود. فرد با مداخله در موقعیت خویش است که می‌تواند خود را «از آن خود» کند. پیش از مداخله، فرد به

